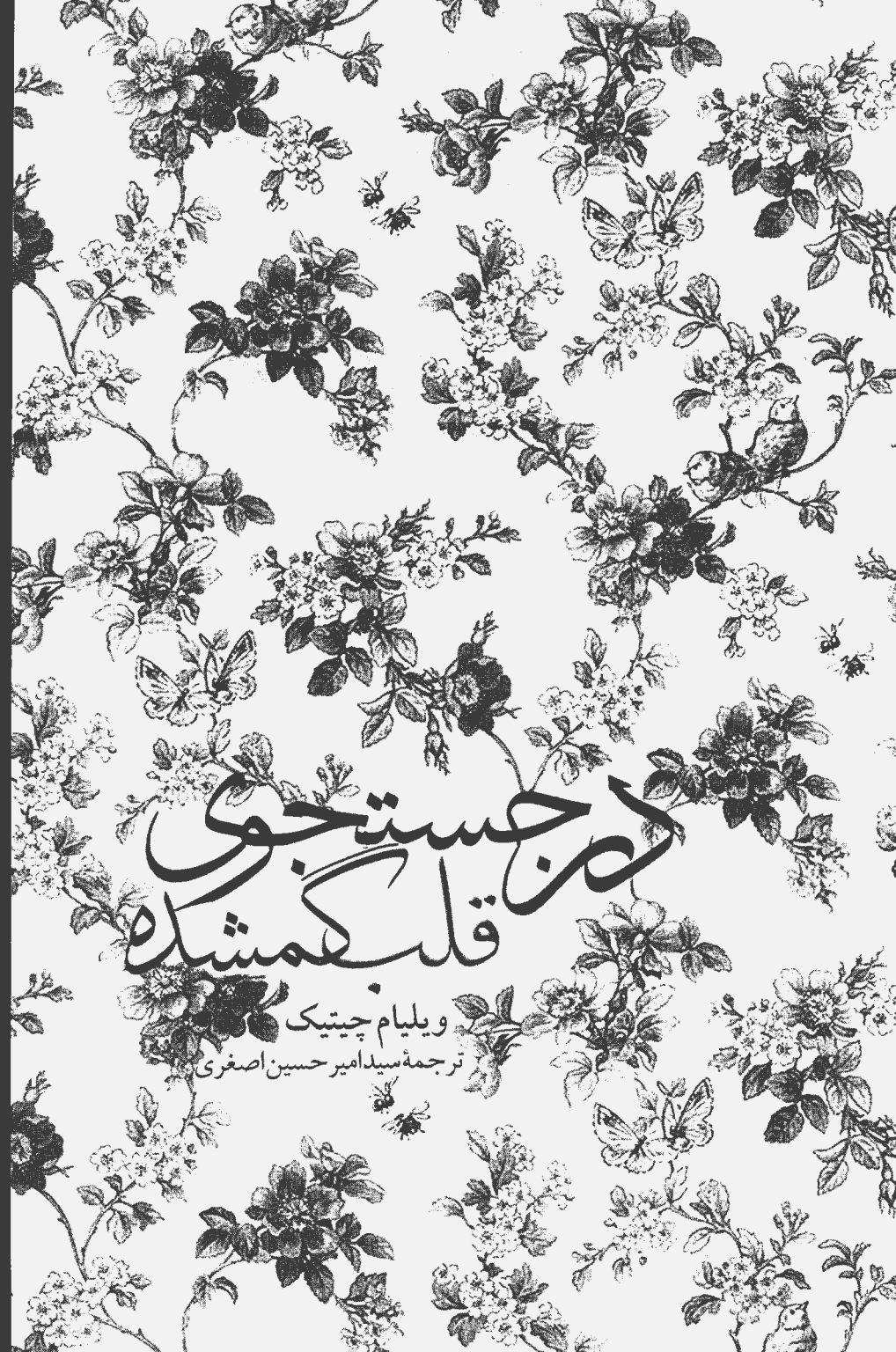


در جستجوی قد کمشک



ویلیام چینیک
ترجمہ سید امیر حسین اصغری



از جستجوی قلب گمشده

ویلیام چیتیک

ترجمه سید امیر حسین اصغری

مطالعات اسلامی / عرفان



سرشناسه: چیتیک، ویلیامسی، ۱۹۴۳ م.

Chittick, William C.

عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی قلب گمشده / نویسنده ویلیام چیتیک:

مترجم سید امیرحسین اصغری.

مشخصات نشر: تهران: نشر فلات، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص. ۵/۱۴×۲۱/۵ سم.

شابک: 978-600-96270-7-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: In search of the lost heart : explorations in.

Islamic thought

موضوع: تصوف

Sufism

موضوع: اسلام -- عقاید

Islam -- Doctrines

موضوع: عرفان

Mysticism

شناسه افزوده: اصغری، امیرحسین، ۱۳۵۳ -، مترجم

Asghari, Seyed Amirhossein

رده بندی کنگره: ۹۳۴۵۱۳۹۶ ج/ BP۲۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۴۱۱۶



در جستجوی قلب گمشده

ویلیام چیتیک

ترجمه سید امیرحسین اصغری

مدیر هنری و طراح جلد: شادی تاکی

ویراستار زبانی و صفحه‌آرای متن: بنفشه دادفر

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کامل، یا بخشی از آن، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی، فایل PDF) ممنوع است.

نشر فلات: تهران، خیابان فرجام، ابتدای گلشن شمالی

شماره ۳۵، طبقه دوم، واحد ۴.

تلفن: ۷۷۷۲۴۳۷۳

www.nashrefalat.com

telegram.me/falatpub

www.instagram.com/falatpub

فهرست

۹	مقدمه مترجم
	الف: عرفان عملی و نظری
۱۳	سه مرتبه اسلام
۴۵	شکل جسمانی نماز
۵۱	بکاء در عرفان اسلامی
۷۱	حضور شاذلیه در اسلام شیعی
۷۵	نگاه کثرت‌گرای شعر عارفانه فارسی
۸۵	شمس تبریزی حقیقی
۹۷	قرآن، چون آینه عاشق
۱۱۵	دو رساله از خواجه خرد
	ب: فلسفه اسلامی
۱۴۳	رومی و پای چوبین استدلال
۱۵۷	ملاصدرا و مسئله ادراک
۱۷۵	هدف فلسفه
	ج: تفکر اسلامی در دوران معاصر
۱۸۹	بن‌مایه‌های مابعدالطبیعی صلح و ستیز
۲۱۱	هم‌نوایی با هستی

• در جست وجوی قلب گم شده •

۲۲۱

شتران گم شده در چین

۲۴۱

در جست وجوی قلب گم شده

د: ضمیمه

۲۶۵

ترجمه انگلیسی رساله نور وحدت

THE LIGHT OF ONENESS

مقدمه مترجم

دکتر ویلیام چیتیک یکی از دوست داران حکمت عرفانی-عقلانی اسلام و نمونه‌ای معاصر از این سنت است.^۱ حکمتی که مرز شرقی و غربی ندارد و انوارش بر همه جا ساطع است. این حکمت امتداد همان اعطای الهی است که گیرنده‌اش در نهایت در نگاه قرآنی متصف به دارنده «خیر کثیر» شده است. اگر حکمت بر اساس حدیث نبوی (ص) ناقه ضاله مؤمن باشد و در تعبیر قرآنی هم از آن به عنوان «خیر کثیر» یاد شده باشد، پس به راستی

۱. دکتر چیتیک خود در مقدمه‌ای که برای ترجمه فارسی این جانب از کتاب **علم جهان، علم جان** نوشته بودند، چنین آورده‌اند: در آغاز وقتی دانشجوی بودم، با فهم اینکه تمدن‌های بزرگ جهان یک‌صد دربارۀ اهمیت انکارناشدنی زندگی هماهنگ با حقیقت مطلق سخن گفته‌اند به نقصان فرهنگ خودم پی بردم، خصوصاً بدان دلیل که حیات کنونی ما شاکله زیست بعد از مرگمان را تصویر می‌کند. من در جامعه‌ای رشد کردم که در آن باور دینی مقوله انتخاب فردی بود که هیچ ارتباطی با واقعیت بیرونی نداشت. همه اساتید و معلمان من، ناقلان این نظر بودند که علم (به معنای امروزی انگلیسی آن- علوم طبیعی) سرچشمه معرفت واقعی است و دین در بهترین حالت تنها می‌تواند موجب آرامش روانی شود. در این بینش، دین بسته به انتخاب فردی است، اما ربطی به واقعیت خارجی ندارد.

وقتی کم‌کم با غنای تاریخی تمدن‌های جهان آشنا شدم، همواره حیرتم از خودمحوری این بینش افزون شد. از کودکی، در مدرسه، رسانه‌ها و فضای عمومی زمانه آموخته بودم همه خوبی‌ها متعلق به فرهنگ من است، علم و «پیشرفت» برترین نقطه‌های تاریخ انسان‌اند که آن هم به وسیله ما به انجام رسیده است و همه تمدن‌های دیگر کورمال کورمال به سمت آن چیزی رفته‌اند که عاقبت ما غربی‌ها آن را کامل کردیم. زمانی که وارد دانشکده شدم، روان‌شناسی انسان را به خوبی می‌فهمیدم که بدانم چنان بینشی نسبت به جهان مستلزم چه اندازه از غرور و خودستایی است که وقتی به ساحت فردی برسد، نمایانگر چه مایه نادانی و فقر واقع‌بینی و بی‌طرفی خواهد شد.

چه چیزی می تواند در حیات آدمی ارزشمندتر از آن باشد؟ و این حکمت، همان معرفت و عملی است که هر آدمی خود باید آن را در خود محقق کند. ملاصدرا از آن به صیوروت انسان یاد می کند، به نحوی که او را چون جهانی عقلانی معادل جهان عینی بنماید. اما این صیوروت و شدن و اتصاف نه تنها بر ساختن چیزی که یافتن چیزی است. یافتنی که هم با معرفت و هم با عمل به دست می آید. انسان اگر خلیفه خداوند در زمین باشد، که به اعتبار وحی الهی چنین است، همان صحیفه منطوی اسماء و صفاتی است که مظهریت کامل حق در او است. اما آنچه او را در این زمان و مکان از حکمت و یا شدن و صیوروت دور کرده، همان غفلت است. آدمی در این هبوط با آغستگی به غفلتی که سرشته در نفس ناتوان اوست، آن نفخت فیه من روحی را که باید چون تاج کزمنای نامید، گم می کند. پیامبر (ص) از حکمت به عنوان شتر گم شده یاد می کند. اعراب را و انسان را خطاب می کند که مگر نه اینکه اگر شترت گم شده بود و یا به تعبیر امروزی اتومبیلت را در مکانش نمی یافتی، هراسان در پی اش می شدی! اکنون بدان که من، یعنی نبی ختمی به تو می گویم: در این هبوط زمین! چیزی را گم کرده ای! افسوس اگر ندانی و آن حکمت است. شتر گم شده تو حکمت است که تو را از همه بیابان ها و گذرگاه ها به مدینه ات و به وطنت می رساند. و بدان که این راه بادیه است و شب است و دشواری هست و بی آن ناقه راهبر نمی توان از این هبوط بدان صعود که سرنوشت تمام آدمیان است، دست یافت. اگر همه از خداییم و به سوی خدا می رویم، بنابراین راهی را آمده ایم و راهی را باز خواهیم گشت. ناقه راهبر فطرتمان گم شده است و اگر از پی آن نباشیم، آن وقت مانند آن داستان خر برفت، صبح که از خواب برمی خیزیم، می بینیم که خر برفته است، یعنی آن بیداری مثال همان حدیث نبوی است که فرمود: مردمان خواب اند، چون مردند بیدار می شوند. آن صوفی مقلد را گمان بر این بود که ذکر می گوید. خود پندار که ذکرش هم چیزی جز غفلت بر او نیفزوده از آن رو که محقق نیست و مقلد است. یعنی اگر معرفت درونی نداشت و صاحب

حکمت نبود، نمی توانست به نحو مقتضی با اصل حقیقت مرتبط شود. اما داستان خواب آن است که چون صوفی از خواب بر می خیزد و یا به زبان حدیث می میرد، تازه با حقیقت آشنا می شود؛ زمانم تمام شد و من اکنون آهی در بساط ندارم و آنجا است که شیون و اسفا سر می دهد. شیونی که دیگر گم شده او را بدو باز نخواهد گرداند.

این کتاب، راهی است برای تأمل در آن گم شده انسانی و در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست آن در عرفان عملی و نظری است. البته از باب مقدمه ورود به این بحث، مقاله نخست به تبیین مراتب سه گانه اسلام، ایمان و احسان در آیین اسلام می پردازد و اساس بحث را در آن بر حدیث معروف جبرئیل بنا می کند که جبرئیل در آن در لباس دحیه کلبی از حضرت رسالت پناه تعریف اسلام را جویا می شود. باقی مقالات این بخش در همان عرفان نظری و عملی در سنت اسلامی است.

بخش دوم نگاهی به فلسفه اسلامی است. در این بخش تنها سه مقاله در ترجمه فارسی آمده است. البته برخی از مقالات که قبلاً به فارسی هم منتشر شده بودند، به همین زبان هم در دسترس اند. در این بخش، از یک سو تعامل عرفا با فلسفیدن در مقاله مولوی و پای چوبین استدلال آمده و از سوی دیگر مسأله مهم ادراک در فلسفه صدرایی مورد بررسی قرار گرفته است که اهمیت ادراک در یافتن آن ناچه ضاله مذکور را هم در آن می توان دریافت. مقاله نهایی و مهم این بخش هم هدف فلسفه است که در واقع به هدف حیات فلسفی از منظر زیست عقلانی در سپهر اسلام می پردازد.

بخش سوم به تعبیری می تواند مهم ترین بخش کتاب باشد، چرا که ضمن اشاره به وضعیت تفکر اسلامی در دوران معاصر به تعبیری از زاویه حکمت اسلامی با انسان معاصر هم سخن گفته و ضمن سیر در هستی شناسی اسلامی و نسبت آن با جنگ و صلح و مانند آن به نحوی عینی تراز «قلب گم شده» سخن می گوید. نویسندگان در این بخش جست و جوگری برای «قلب گم شده» را پیام مشترک همه ادیان می داند و حتی با اشاره به سنت کنفوسیوسی چینی و نحوه به کار بردن آن به وسیله چینیان مسلمان در قرن

هفدهم میلادی برای بیان مقاصد اسلامی با آن اصطلاحات، پرده از این اشتراک در جست و جوگری برمی دارد.

این سنت با آدمی بدین نحو برخورد می کند که کیستی و هویت معنوی و نقش وی را در هستی به وی بنمایاند و سپس براساس آن نقش تعریف شده، کارکرد واقعی وی را بدو نشان دهد.

چنان که اشاره شد، اصل این کتاب از نویسنده محقق و پیرکار آن، حجیم تر از آنی است که در برابر شما است. اصل انگلیسی این کتاب را سه تن از علاقه مندان به دکتر چیتیک، یعنی دکتر محمد روستوم، کازیو موراتا و عطیف خلیل که هر سه از محققان معرفت عقلانی فلسفی اسلام در آمریکای شمالی اند، ویرایش کرده اند. کتاب اصلی را همان سال که انگلیسی آن منتشر شده بود، این جانب در پی ترجمه اش برآمدم. اما این کار به عللی نیمه کاره ماند و من در نهایت به مدد سروران محترم انتشارات فلات تصمیم بر آن گرفتم تا آنجا که مقدور است و زمان اجازه می دهد، این کار را به سرانجامی برسانم که در آن پیام اصلی کتاب آمده باشد. در پایان نیز در ضمیمه کتاب ترجمه انگلیسی رساله نور وحدت خواجه خرد را آورده ام که در اصل انگلیسی کتاب دکتر چیتیک آمده است. این ترجمه خود موضوعیت دارد. چون اصل رساله به زبان فارسی است و مهم ترجمه معیار و زیبایی انگلیسی آن است که خوانندگان علاقه مند، به کارایی و اهمیت آن واقف اند.

در پایان ضمن سپاس از انتشارات فلات خصوصاً جناب آقای دکتر فدایی مهربانی برای انتشار این اثر، از صبر و همراهی همسرم لیلا و فرزندان حامد حسین کمال سپاس را دارم. همچنین باید از جناب آقای دکتر اصغر قراخانی در دانشگاه بلومینگتون امریکا به خاطر تمام الطافشان تشکر کنم. امیدوارم این اثر مقبول خوانندگان عزیز و مرضی حق جل و علا واقع شود.

والسلام

سید امیر حسین اصغری

اول رجب ۱۳۴۷ قمری / نهم آوریل ۲۰۱۶

بلومینگتون، آمریکا

الف:
عرفان عملی و نظری



سه مرتبه اسلام

امروزه وقتی دربارهٔ اسلام سخن می‌گوییم، عوامل متعدد تاریخی و اجتماعی در فهم ما از این واژه اثر می‌گذارند. نحوهٔ فهم روزنامه‌نگاران، سیاست‌مداران و رسانه از مهم‌ترین عوامل در این زمینه است. عقاید و ایدئولوژی‌های معاصر که مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیرمحقق و بی‌دلیل‌اند - نظریات خاصی دربارهٔ حیات را به ما القا می‌کنند. با پیش‌فرض‌های امروزی که ما را احاطه کرده‌اند، دستیابی به فهم مؤلفان مسلمان پیشامدرن از دینشان، امر ساده‌ای نیست. تصور آنها از اسلام نه تنها با نگاه رایج معاصر در مطبوعات، بلکه با نگاه صاحب‌نظران امروزی هم متفاوت بود. برای درک اهمیت جهان‌بینی مؤلفانی که در این کتاب از آنها سخن رفته است، محتاج تبیینی از اسلام هستیم که هم وفادارش را به دیدگاه آنان حفظ کند و هم برای خوانندگان امروزی قابل فهم باشد.

عمل، ایمان و کمال

بدیهی است که اعمال انسان وجوه متفاوتی دارد. برخی در فعالیت‌های بدنی متمرکزند، برخی در حیات ذهن و برخی در قلب. یکی از معانی محتمل طبقه‌بندی این حوزه‌ها، سخن گفتن از سه بعد اصلی وجود انسانی چون

رفتار، معرفت و خواست یا فعالیت، عقلانیت و معنویت است. این تقسیم سه گانه در بسیاری از متون اسلامی در کنار هم آمده است. یکی از نخستین نمونه های آن در حدیث معروف به جبرئیل (ع) است که پیامبر (ص) در آن، دین^۱ را به سه حوزه تقسیم کرد که من آنها را عمل، ایمان و کمال^۲ می نامم. پیامبر (ص) در نام گذاری این سه مرتبه از واژه هایی که در تاریخ عقلانی اسلام هم اهمیت زیادی دارند، استفاده فرمود: اسلام، ایمان و احسان. برای درک دین اسلام به عنوان حقیقتی دارای این مراتب، آدمی باید نسبت به مقتضیات این واژه ها در قرآن، حدیث و سنت معرفت یابد.

اسلام در قرآن چهار معنی دارد که همه آنها به روابط خداوند و مخلوقاتش مرتبط اند. در بعدی وسیع تر، اسلام به معنای تسلط خداوند بر مخلوقات به کار رفته است: هر که در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می شود. (۸۳: ۳)

در معنایی دقیق تر، اسلام به معنای تسلیم اختیاری به اراده الهی با پیروی از پیام های نازل شده وی است. قرآن، ابراهیم (۱۳۱: ۲ و ۶۷: ۳)، یوسف (۱۰۱: ۱۲) نوح (۷۲: ۱۰)، لوط و خانواده اش (۳۶: ۵۱) و حواریون مسیح (۱۱۱: ۵) و برخی دیگر از چهره های پیش از اسلام را مسلم می شمارد. حتی

۱. معنای ریشه ای دین تسلیم شدن، طاعت خدا و پیروی از شریعت است. برای منظور حاضر، باید دانست اصطلاح دین با اسلام متفاوت شمرده شده است، بر این اساس که فرد می تواند از هر راهی به عنوان دین پیروی کند، چه باور دروغین چه مسیری انحرافی، در حالی که اسلام تسلیم و طاعتی را متذکر می شود که بر مبنای وحی قرآن است.

۲. در این حدیث که در چند منبع معتبر یافته شد، جبرئیل (ع) در قالب بادی نشینی نزد پیامبر (ص) آمد و از وی درباره دین سؤال کرد. برای ترجمه این متن از بخاری و مسلم، بنگرید به:

Tabrizi, Mishkat, 5.

تعدادی از محققان این حدیث را به عنوان مدل فهم اسلام ارائه کرده اند. از نخستین آنان:

M. Lings, A Moslem Saint of the Twentieth Century, 44-45.

برای تبیین جهان بینی اسلامی که کاملاً بر اساس حدیث جبرئیل (ع) انجام شده است، بنگرید به:

Murata and Chittick, The Vision of Islam.

فرعون وقتی غرق شدن را در برابر خود می بیند (۱۰:۹۰) ادعای اسلام کرده و کسی چون ابن عربی (وفات: ۱۲۴۰/۶۳۸) را وادار بدان می کند که موضوعی چالشی چون کفایت اسلام فرعون برای رستگاری^۱ وی را مطرح کند.

معنای سوم اسلام، دین نازل بر حضرت محمد (ص) در قرآن است. روشن ترین نمونه این استفاده در قرآن، آیه ای است که پس از حجة الوداع بر پیامبر نازل شد: «امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.» (۵: ۳) این همان معنایی است که من در پی تبیین آنم. معنای چهارم و محدودتر اسلام، اعمال ظاهری دین است و از اعمال درونی که باعث خلوص و صداقت در دین می شوند، مجزای می شود. یک آیه مهم که تفاوت اسلام و ایمان را بیان می کند، مبین این معنا است: عرب های بادیه نشین گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید، لکن بگویید اسلام آورده ایم و هنوز ایمان به دل هایمان در نیامده است.» (۴۹: ۱۴) اسلام در معنای چهارم، نمایانگر یکی از سه مرتبه اسلام است و برای درک معنای سوم اسلام، فهم این معنا نیز ضروری می نماید.

تفاوت میان معنای چهارم اسلام با ایمان در حدیث جبرئیل نسبت به آیه، با شفافیت بیشتری بیان می شود. (درست است که برخی آیات و احادیث این دو اصطلاح را به یک معنی به کار برده اند، با این حال، چنین امری مانع کشیدن خط تمایز میان آنها در متون و فضاهای دیگر نمی شود.) براساس این حدیث، اسلام شامل پنج اصل است: شهادتین، ادای نماز، روزه ماه رمضان، زکات و حج در صورت استطاعت.

وقتی جامعه اسلامی، دوران صدر اسلام را پشت سر گذاشت و مکاتب و ره یافت های مختلف در آن پدیدار شدند، معنای چهارم اسلام اشاره

۱. برای بررسی پاسخ هایی متفاوت در تفکر اسلامی به بحث نجات فرعون، بنگرید به:

Ormsby, "The Faith of Pharaoh."

• در جست وجوی قلب گم شده •

به ساحتی شد که علم فقه در آن حجیت خود را آشکار می کرد. فقها، خبرگان پنج اصل اسلام و سایر اعمال شریعت اند. اگر مردم بخواهند روش وضوگرفتن یا نوشتن وصیت یا صیغه نکاح را بدانند، آن را از فقیه می پرسند. فقیه در جایگاه عالم فقه، سخنی درباره ایمان یا کمال ندارد، چرا که اینها به ساحات دیگر دین مرتبط اند. چنان که ابوحامد غزالی (۵۰۵/۱۱۱۱) می گوید:

فقیه درباره درست و نادرست و مقدمات آن در اسلام سخن می گوید و در این کار به چیزی جز وجه زبانی آن توجهی ندارد. قلب خارج از حوزه زعامت عالم فقه است.^۱

اگر فقیهی، متکلم Theologian (عالم الهیات) هم باشد، به خاطر متکلم بودن می تواند درباره ایمان هم سخن بگوید، چرا که ایمان یکی از موضوعات علم کلام است. ممکن است کسی بگوید اظهار شهادت یکی از پنج اصل دین اسلام است و بنابراین بخشی از مرتبه نخست است. آن شهادت البته شهادت عملی است و نه شهادت نظری. اسلام در معنای تصدیق اصول پنج گانه مستلزم آن است که شخص ادای شهادت کند تا گواهی بر تسلیمش بیاورد. چه شخص به شهادت ایمان داشته باشد یا مفهوم آن را بفهمد و مهم تر اینکه چگونه شخص شهادت را می فهمد. مقولات مختلفی اند که با کلام و سایر علوم مشابه سروکار دارند نه با فقه. ایمان، بعد دوم اسلام است. قرآن مکرراً این واژه و مشتقات آن مخصوصاً وجه جمعی مؤمنون را به کار می برد. گرچه مترجمان ایمان را به باور ترجمه می کنند، اما ریشه لغت به معنای امن بودن، حفاظت و آرامش است.

۱. غزالی، احیاء، ۱: ۱۴. همچنین بنگرید به ترجمه فری (Fari) از این قطعه در فضای کتاب احیاء.

Ghazālī, The Book of Knowledge, 42.

بنابراین معنای لغوی ایمان امن، محفوظ، آرام و بی‌ترس بودن است. اقتضای این معنا آن است که شخص، با ایمان به خدا از خطا مصون بوده و در صدق و حقیقت ریشه می‌دواند. ایمان وجهی شناختی دارد که گام برداشتن در مسیر اطمینان است.

در تعدادی از آیات قرآن، موضوعات ایمان تبیین می‌شود. برای مثال این آیه: «نیکویی از آن کسی است که به خدا و روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورد.» (۲: ۱۷۷) پیامبر(ص) در حدیث جبرئیل با تعریف ایمان به «ایمان به خداوند، فرشتگان، کتب، رسل، روز قیامت و قدر خیر و شر»، بیانی مثالی به این موضوعات می‌دهد. توجه کنید که پیامبر(ص) در تعریف ایمان، خود کلمه را تکرار می‌کند که اینجا برخلاف برخی احادیث دیگر- معنای ایمان مورد نظر نیست، بلکه سخن درباره موضوعات ایمان است. این موضوعات دیرتر در سه اصل دین یعنی توحید، نبوت و معاد قاعده‌بندی شد. همه موضوعاتی که در این حدیث ذکر شده‌اند، در علوم اسلامی مطالعه می‌شوند. ره یافت محققان مسلمان به این موضوعات، مطابق ره یافت امروزین آن نبود. فرض آنها بر این نبود که این موضوعات ممکن است درست باشد یا غلط و برعکس، اینها برای آنان حقایق عینی بودند که باید در حقیقت اشیاء یافت می‌شد.

اگر مرتبه یا بعد اول اسلام، حوزه تخصص فقها باشد، بعد دوم موضوع مطالعه سه گروه از محققان یعنی متکلمین، فلاسفه و عارفانی است که با موضوعات نظری چون الهیات و هستی‌شناسی سروکار دارند. این سه حوزه پرداخته تفکر که هریک چند شاخه دارد- به طرق مختلف

۱. واژه قدر عموماً به «predestination» یا «destiny» ترجمه شده است. اما این اصطلاحات نمی‌توانند معنای قرآنی قدر را بیان کنند. در آثار عرفانی کسانی همچون ابن عربی، فضای قرآن کاملاً در نظر بوده است.

قابل شناسایی اند. در جای دیگری گفته‌ام، یکی از راه‌های شناخت تفاوت ره‌یافتشان، توجه به تأکیدی است که آنها بر اشکال مختلف علم^۱ دارند. فیلسوفان کم‌وبیش مدعی بسنده بودن عقل در فهم ماهیت اشیاء اند. مداخلهٔ پیامبرانه - حداقل برای فیلسوفان - لازم نیست. اهل کلام بر اولویت وحی تأکید دارند، این درحالی است که تفسیرشان از وحی عقلانی است، بنابراین در ساحت نقش عقل در کنار فیلسوفان قرار می‌گیرند. عرفا، برخلاف متکلمان و فلاسفه، عقل را در شناخت ماهیت اشیای ناپسند می‌دانند. آنها با متکلمان موافق‌اند که وحی جایگاه اصلی را دارد، اما اتکای تنها به تفسیر عقلی آن هم موانع فهم کاملش محسوب می‌شود. عقل باید به معرفتی الحاق شود که از خدا می‌آید. این علم الهی به نام‌های متفاوتی چون کشف، ذوق و بصیرت خوانده می‌شود.

تنوع نظرات در بعد ایمان، بیش از بعد نخست نمایان است. فقها دل‌نگران عالم بیرون‌اند که ساحت مشهود به حساب می‌آید و به جزئیات قابل تحلیل است. اما آنان که با مقولهٔ ایمان درگیرند، بیش از ظاهر درگیر عالم نامشهود باطن‌اند، اگر در ساحتی هدایت مستقیم الهی نباشد، برای وصول بدان کاربری کامل عقل آدمی در آن ضروری می‌شود.

بعد سوم اسلام، کمال یا فضیلت است که پیامبر(ص) آن را احسان نامید. این کلمه از ریشهٔ ح س ن و مشیر به معنای زیبایی و خیر است. بنابراین احسان به معنای انجام امر زیبا و خوب، امری را خوب انجام دادن، چیزی را به کمال انجام دادن و کسب کیفیات کمالی و فضیلت است. معیار سنجش خیر، زیبایی و فضیلت، نظر افراد نیست، بلکه آموزه‌های دین است. در حدیث جبرئیل(ع)، پیامبر احسان را به خدمت یا عبادت

خدا تعریف می‌کند، «چنان‌که تو او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی، مطمئناً او تو را می‌بیند.» به بیان دیگر، وجه سوم اسلام با عمق یا جهت درونی و باطنی که با فعل و فکر همراه است، سروکار دارد. آدمی باید بداند هر چه می‌کند در محضر خداست. این به معنای داشتن هماهنگی روحانی با عمل و ایمان است.

افراد اگر نتوانند دو بعد نخست دین را عمیقاً دریابند، در دام فعل بی‌معنا و تعارفات زبانی افتاده‌اند. اما همه می‌دانند سزاواری عمل به نیتی است که آن را به پیش می‌برد، درحالی‌که تعارفات زبانی بدون فهمشان، ارزشی ندارند. اگر دین برای کسی امر جدی باشد، باید راهی به عمق آن بیابد. طبیعتاً در دین مراتب و درجاتی هست. بسیاری از متفکران مسلمان برآن‌اند که آدمیان در نهایت مطابق با عمق و سطح ایمان و عمل^۱ خود دسته‌بندی می‌شوند. این یکی از معانی نوعی آموزه سنتی است که بهشت و جهنم در آن ذو مراتب‌اند.

چنان‌که دو بعد نخست عالمان خود را دارند، محققان و حکمایی هم حیات خود را وقف بیان ماهیت و معنای بعد سوم کرده‌اند. بسیاری از این افراد عارف خوانده شده‌اند، هر چند فلاسفه و متکلمانی هم بوده‌اند که به کشف این معارف کمک کرده‌اند. دقیقاً همان‌طور که بحث در بعد ایمان به بحث‌ها و تعارضات بیشتری از بعد عمل انجامید، احسان هم به دلایل مشابه، به جهت کمالی‌اش بحث برانگیزتر از ایمان است.

خلاصه، چنان‌که پیامبر(ص) در حدیث جبرئیل(ع) فرمود، اسلام منظوی عمل، ایمان و کمال است. می‌توان بسیاری از اصول تحقیقی را که در اسلام براساس تأکید بر این ابعاد بنا شده است، طبقه‌بندی کرد.

۱. می‌توان انتقادی کلامی را در این موضع به میان آورد و گفت اینجا رحمت خدا فراموش شده است. هر چند رحمت الهی در الهیات اسلامی تلویحاً آمده است - آن جایی که صریح نیست - از آن رواست که فعل انسانی تحت الشعاع فعل خدا قرار می‌گیرد.

• در جست و جوی قلب گم شده •

هر چند نیاز به تفاوت گذاری آشکار نیست. این تقسیم سه گانه تنها برای ساختن نظرگاهی است؛ نه قوانین سخت یا آسان. به علاوه وقتی ابعاد اسلام در انسان فعلیت یافت، آنها به وجوه متفاوت حقیقتی واحد بدل می شوند. هر چه این ابعاد سه گانه بر هم منطبق تر شوند، ره یافت آدمی به شخصیت کمال یافته و ماهیت حقیقی خود که هماهنگی کامل و وحدت محض است، نزدیک تر می شود.

ایمان و علم

در متون اسلامی، ایمان از پدو جنبه اساسی مورد بحث واقع شده است: تأثیر بیرونی و محتوای درونی آن. مباحث نوع اول با تعاریف کلمه و استلزامات آن بر آدمی سروکار دارد.^۱ نوع دوم، موضوع ایمان، خدا، فرشتگان و مانند آن را مورد بحث قرار می دهد. محل ایمان قلب است که مرکز و جوهر آدمی است.^۲

قلب مکان عقل، فهم و هر کیفیت مثبت انسانی است. انحراف و مرض قلب، راه به جهل، کفر و اخلاق سوء می برد. ایمان آن جدای از علم و اخلاق نیک نیست. بسیاری از آیات قرآن و احادیث به بیان کیفیات خوب مؤمن و یا ویژگی های بدی می پردازند که نمی تواند در قلب مؤمن وارد شود. متکلمان، علاقه مند به وجوه معرفتی ایمان و استلزامات آن در عمل به شریعت بودند. عارفان اهل نظر بیشتر در پی ابعاد اخلاقی و روحانی ایمان بودند. تعریف آنان از ماهیت ایمان در قلب با تبیین احسان و هموند نزدیک آن یعنی اخلاص یکی می شود.

۱. بنگرید به: "Gardet, "Īmān".

۲. برای بحث جزئی درباره قلب، بنگرید به:

اگر قرآن و حدیث متفق‌اند که ایمان در نهایت بسته به اخلاق حسنه است، در کنار آن ابعاد شناختی منطوی در خود کلمه را هم بیان می‌کنند. به طور مثال، پیامبر (ص) فرمود: «ایمان معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضا است.»^۱ ابوحنیفه (وفات. ۷۶۷/۱۵۰) با پیروی از همین ره یافت، ایمان را به «اقرار به زبان، تصدیق به عقل و معرفت با قلب»^۲ تعریف کرد. غزالی هم در تعریف خود، از مبانی اصلی اشاعره بیان می‌کند: «[ایمان] شناخت قلبی [چیزی]، اقرار به زبان [آن حقیقت] و عمل به اعضا است.»^۳ باید توجه داشت، تعریف غزالی درست همانند حدیث ذکر شده شامل کنش و عمل است (همان اسلام) که بخشی از ایمان است. برای اغلب صاحب‌نظران ایمان شامل عمل هم هست، اما عمل ضرورتاً دال بر ایمان نیست. نمی‌توان از عمل ظاهری فردی، نتیجه گرفت ایمان محرک رفتار او است. در هیچ جا اشاره نشده که شریعت و ایمان دارای حوزه‌هایی برابرند و تمایزی روشن میان این دو تصویر شده است. ایمان عمل را بالا برده و شامل آن می‌شود، اما عمل بدون ایمان ارزشی ندارد.^۴ فرد می‌تواند بعد نخستین اسلام را دارا باشد بدون دومی، عمل بدون ایمان، اما نمی‌تواند ایمان بدون عمل داشته باشد.

ابعاد شناختی و اخلاقی ایمان با ضدشان یعنی کفر شناخته می‌شوند. اما چنان‌که محمد اسد اشاره می‌کند، نظریه وجود این عبارت در نخستین

1. Ibn Māja, Muqaddima 9

۲. بنگرید به:

Wensinck, The Muslim Creed, 125.

3. Gardet, "Īmān," 1171.

۴. قرآن در شانزده آیه از ریشه ه. ب. ط. استفاده می‌کند، تا بی‌فایده‌گی عمل بدون ایمان را تبیین کند. مثلاً «آنها که به آیات ما و مواجهه با خدا در جهان دیگر دروغ می‌بندند، اعمالشان بی‌ثمر است.» (۷: ۱۴۷)؛ «ایمان ندارند، پس خداوند اعمالشان را بی‌ثمر کرد.» (۳۳: ۱۹)

آیه‌های قرآن «واژه کافر نمی‌تواند تنها معادل سازی شود، چنان‌که بسیاری از مسلمانان دوران پساکلاسیک و یا مترجمان غربی قرآن چنان کرده‌اند که کلمه unbeliever یا infidel را در معنای آن نشانده‌اند، مفهوم مضیق آن کسی است که نظام آموزه‌ها، قوانین مندرج در قرآن و مؤکد در احادیث نبوی را نادیده می‌انگارد.»^۱ معنای اصلی این عبارت «پوشاندن» و «پنهان کردن» است. همچنین، به معنای پنهان کردن امری است که شخص نسبت بدان علم دارد. در معنای قرآن، پنهان کردن حقیقت وحی الهی نازل بر پیامبران (ع) و پوشاندن برکتی است که خداوند به بندگانش اعطا کرده است. واژه کفر در قرآن مگرراً در برابر شکر قرار گرفته است. بنابراین کفار هم ناسپاسان‌اند و هم پوشاننده حقایقی که بدان آگاهی دارند. حقیقتی که مردمان آن را کتمان می‌کنند، همان خود-گواهی حقیقت خدا است. کتمان‌ش می‌کنند، درحالی‌که قلباً می‌دانند امری حقیقی است.^۲ از همین منظر است که معادل unbelief برای کفر می‌تواند موجه به نظر برسد. به واژه ایمان بازگردیم. چنان‌که پیشتر دیدیم، ایمان یکی از عباراتی است که کلام مکرر به تعریفش دست یازیده است و آن تصدیق حقیقت امری است. جوهر ایمان شناخت امر صادق و اعلان صدق آن در کلام و عمل است. چنان‌که ویلفرد کانتول اسمیت اظهار داشته، باور به تصدیق بودن ایمان بدان معنا است که «ایمان توان اعتماد و عمل بر مبنای باوری است که صدقش را می‌دانیم.»^۳ امور صادق همان موضوعات ایمان است: خدا، فرشتگان، کتب و مانند آن.

1. Asad, The Message of the Qur'ān, 907.

۲. برای مفهوم کفر سرسختانه در قرآن، بنگرید به:

Faith and Belief, 39-41. See also Asad, The Message of the Qur'ān, 4, n. 6; Izutsu, Ethico-Religious Concepts in the Qur'ān, chapter 7.

3. Smith, "Faith as Taṣdīq," 107.

فهم از واژه ایمان در انگلیسی معمولاً معطوف به اراده است تا شناخت. فکر مردم ایمان را در رابطه با انگاشت و تصور می بیند تا علم و اطمینان. در مقابل، تعلق اولیه ایمان در اسلام به معرفت و تعهدی است که آدمیان بر اساس علمشان بدان پای بندند که در مقام بالاتر از علم قرار می گیرد و نه پایین تر از آن و وجه تعهد فردی را به علم می افزاید: اشتغال با حقیقتی که فرد آن را تصدیق می کند. چنان که اسمیت بیان می کند: «موضوع ایمان به مثابه امر غیرقابل بحث آموزش داده شده و مسأله این است که فرد درباره آنچه می داند، چه می کند؟»

بسیاری از نویسندگانی که در باب موضوع ایمان نوشته اند، درباره بعد فکری آن بیش از زیست شناسان یا منجمان معاصر که به تحلیل فرضیات معطوف به تعامل با اشیای حقیقی نشسته اند، بحث نکرده اند. دلیل علاقه مندی محققان مسلمان به موضوعات ایمان، آن است که ایشان آنها را اجزای پیکره واقعی وجود می دانند و حتی به دلیل بدهاقت موضوع، این یادآوری را هم نمی کنند که بحث از خدا، فرشتگان یا معاد وابسته به یکی از اصول سه گانه دین است. اصولی که موضوعات ایمان را در دسته بندی های مناسبی قرار می دهد. پیشتر گفته شد کلام، فلسفه و عرفان نظری سه ره یافت بنیادی فهم موضوعات ایمان اند. قبول مقلدانه مبانی دین طریقه عامیان یا مبتدیان - آنانی که چنگ واقعی به دین نزده اند - بود. در مقابل، معارف کلامی، فلسفی و عرفانی با درجات متفاوتی از یقین، آنچه را در باب موضوع ایمان می توان دانست، ارائه می دهند. خلاصه اینکه مباحث اصول سه گانه دین و انشعابات آن، بخش های زیادی از متون کلامی، فلسفی و عرفانی را به خود اختصاص می دهد.

این موضوع ممکن است در متون فلسفی نسبت به کلام از وضوح کمتری برخوردار باشد. در واقع، بسیاری از محققان معاصر ممکن است به دلیل

استفاده نکردن از کلمه ایمان، روشنفکری فیلسوفان را تحسین کرده باشند. اما این، افتادن در دام فهم غربی از ایمان است که محتوای شناختی محدودی دارد. در اصطلاحات اسلامی محتوای ایمان موضوع علم واقعی است و فیلسوف هم همان موضوعی را جست و جو می کند که متکلم و عارف می کنند. در نهایت، موضوع کاوش فلسفی وجود است که متضمن مصالح حقیقت است. برای بسیاری از فلاسفه، در نهایت این خود حق است که خود را در خلال تجربه می نمایند. در حقیقت، فیلسوف با مطالعه وجود، نخستین اصل از اصول سه گانه دین را می کاود: توحید یا رابطه کثرت با وحدت (ممکن و واجب). اغلب فیلسوفان از نبوت و معاد هم سخن می گویند.

کسی مدعی آن نیست که فیلسوفان همیشه به همان نتایج عرفا و متکلمان رسیده اند. آنها امر مشترکی را مطالعه کرده اند. این بدان معنی است که آنها را به لحاظ عینی، واقع دانسته و بر آن بوده اند تا حیاتشان را بر مبنای آن «حقایق» تنظیم کنند. عرفا به نسبت دیرتر وارد مباحث نظری ایمان در تاریخ اسلام شدند. بسیار پیشتر از آنکه عارفان مباحث نظری - و نه عملی - معرفت خود را شروع کنند؛ کتب فلسفی و کلامی زیادی با جزئیات به این مسائل پرداخته بودند. تقریباً تمام عارفان نخستین به وسیله متابعت از پیامبر (ص)، در وهله نخست با تعمیق ایمان و عمل و ماهیت کیفیات متنوع انسانی قابل حصول سروکار داشتند. آنجا هم که محتوای ایمان مورد نظرشان بود، سخنان رازورانه و حکیمانه را ترجیح می دادند.

در همه آثار محققان ای که اصول دین مطمح نظر بوده، معرفت شناسی موضوع محوری است. چگونه آنچه را می دانیم، می آموزیم؟ چه چیزهایی را به یقین می توان دانست؟ خدا را به چه معنا می توان شناخت؟ انسان به چه معنا می تواند امری غیر از خدا را دریابد؟ چنین پرسش هایی - با تنوع و شدت و ضعف بسیار با مرئی مختلف مکاتب فکری - مجلدات بسیاری را به خود اختصاص داده است.